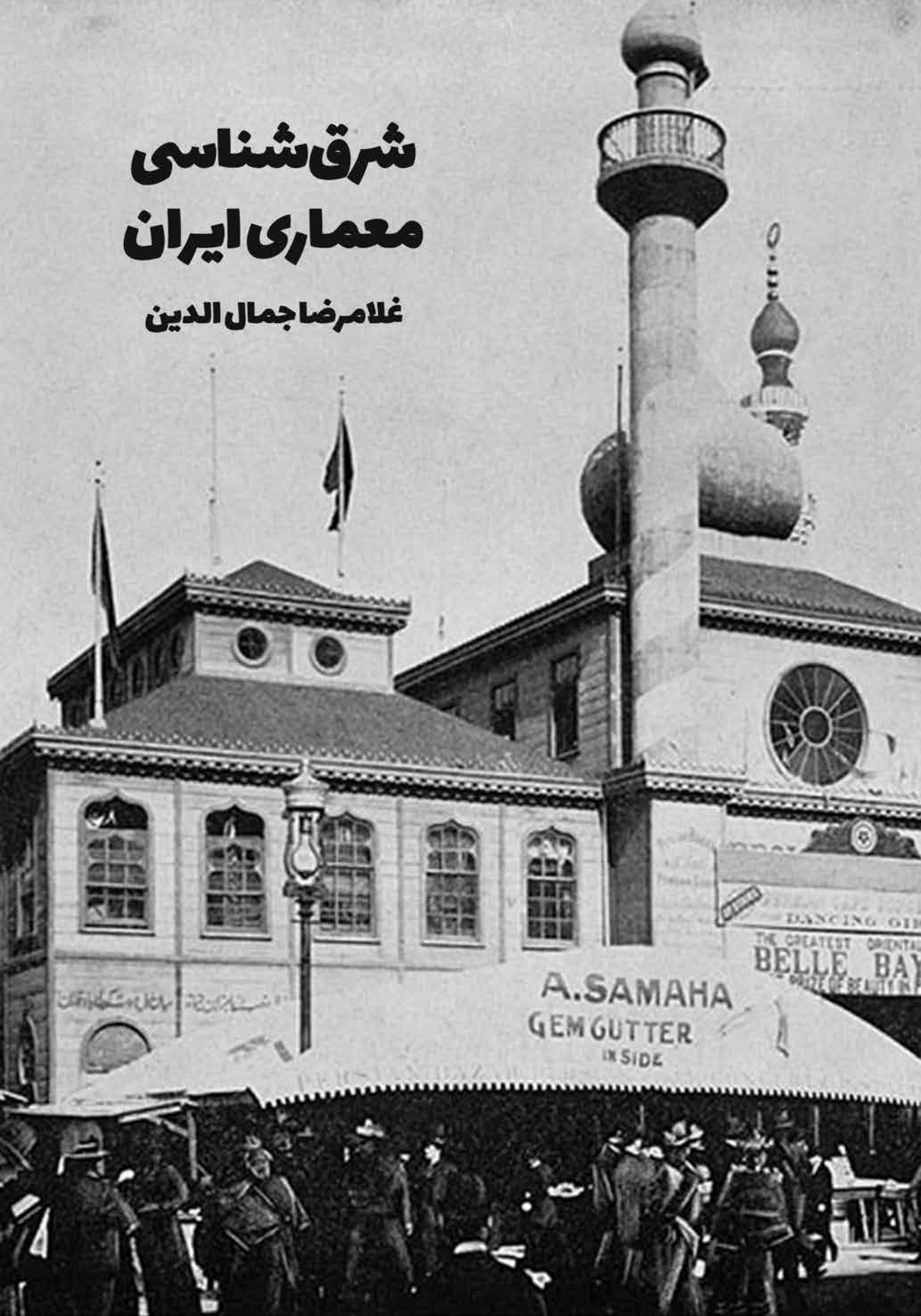


شرق شناسی معماری ایران

غلامرضا جمال الدین





شرق‌شناسی معماری ایران

غلامرضا جمال‌الدین

طرح جلد:

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: تومان

شمارگان: نسخه

چاپ و صحافی: پردیس دانش

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ 📞 نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹ 📠

سایت: www.rowzanehnashr.com 🌐

📍 rowzanehnashr

📷 rowzanehnashr

ISBN: 978-622-234-498-6

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۴۹۸-۶

🌟 تمام حقوق برای ناشر محفوظ است 🌟

پیشگفتار

در قرن لویی چهاردهم ما یونان‌شناس^۱ داشتیم؛ اما امروز شرق‌شناس داریم؛ مشرق‌زمین برای خرد و به همان اندازه برای تخیل به نوعی مشغله‌ی عمومی تبدیل شده است.

ویکتور هوگو

«شرق‌شناسی» لفظ و اصطلاح ناآشنایی نیست اما زمانی که قرار باشد به تعریف و تشریح آن پردازیم و در قدم بعدی پرسشی را از نسبت آن با معماری مطرح کنیم، دشواری‌هایی بر سر راه پدید می‌آید که بسیاری از پاسخ‌ها چندان راضی‌کننده نخواهد بود و از این‌رو، خود را در برابر اصطلاحی نامأنوس می‌بینیم. آن تفکری که یک دوگانه‌بینی متمایز و مشخص مابین غرب به‌عنوان جغرافیای مسیحی و شرق به‌عنوان جغرافیای اسلامی را نشان‌دار کرد و با شکافی بنیادی مابین دو این جغرافیا، با زبان و واژگان خاص خود به توصیف و تبیین و طبقه‌بندی این جوامع اقدام کرد، شرق‌شناسی اطلاق می‌شود. در طی برهه‌ای دویست‌ساله، از اوایل قرن ۱۸ و طی عصر روشنگری، شرق‌آبژه‌ی پژوهش^۲ یک‌رشته یا دانشی قرار گرفت که آن را شرق‌شناسی نامیدند. ایده‌های شرق‌شناسانه هرچند در طی برهه‌ی مذکور صورت‌بندی‌های متفاوتی به خود دید اما در خروجی خود بازنمایی به نسبت ثابتی از عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ملل شرقی ارائه داد. بخشی از این تفکر یا دانش در بازنمایی خود علاقه‌مند به شناخت هنر و معماری جوامع شرقی بود. از این‌رو، شاید استفاده از اصطلاح «شرق‌شناسی معماری» چندان بی‌معنا نخواهد بود. شرق‌شناسی به‌عنوان گفتمان یا نهادی جمعی که با مشرق‌زمین

1. Hellenist

2. object of study

سروکار داشت، از طریق توصیف و تبیین جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی آن و تأیید یا رد دیدگاه‌های مرتبط با آن و آموزش درباره‌ی آن به تولید متونی اقدام کرد که منجر به ساخت یک پیکره یا سیستم دانش از آن می‌شد.^۱ معماری و تاریخ معماری شرق هم در این شناخت جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهد. شناخت غرب از معماری و تاریخ معماری شرق و در اینجا ایران، از دریچه‌های متفاوتی حاصل شد. جدا از گزارش جهانگردان و سیاحان، حضور باستان‌شناسان و نقاشان و تهیه تصاویر و نقشه‌ها از مجموعه آثار معماری این سرزمین‌ها، و در کنار آن برپایی نمایشگاه‌های جهانی منجر به نوشته‌شدن رسایل و کتب مختلفی شد. باین‌حال، باوجود در دسترس بودن متون فراوان از آثار معماری، تا پایان قرن نوزدهم، کتب تاریخ معماری سرزمین‌های شرق و از جمله ایران، چنانکه در فصل‌های آتی شرح داده خواهد شد، دید محدودی را از این حوزه ارائه دادند.

سفرهای سال‌های ۱۶۰۰ به نواحی مختلف آسیا به‌خصوص ایران عصر صفوی، طرح اولیه‌ی شرق‌شناسی عصر روشنگری را پدید آورد. سهم فرانسوی‌ها در این میان چشمگیر بود و سفرنامه‌های ایشان علاقه‌ی شدیدی را به سرزمین‌های شرقی پدید آورده بود. همین حجم قالب توجه گزارش‌ها و متون از شرق سبب شد تا یک سرآغاز بنیادی در مطالعات شرق‌شناسی، در فرانسه رخ دهد. در پایان قرن هفدهم بود که کتابی با عنوان «کتابخانه‌ی شرقی» به چاپ رسید؛ کتابی هزارصفحه‌ای که به شیوه‌ی فرهنگ لغت به معرفی و توصیف نام‌ها، اسامی تاریخی و جغرافیایی فرهنگ‌های ایران، عثمانی و عرب اقدام کرد. با شروع قرن هجدهم و طی عصر روشنگری، به‌واسطه‌ی همین سفرنامه‌ها و متون، کسی چون «منتسکیو» دانش خود را از جوامع شرقی به دست آورد و کتبی را برای قیاس حیات اجتماعی و سیاسی غرب و شرق به رشته تحریر درآورد. «نامه‌های ایران» وی که متأثر بود از متون جهانگردان عصر صفوی و متونی که به ترسیم سیمای ایران این برهه پرداخته بودند، یک نقطه‌ی آغازین و بنیادین در مطالعات شرق‌شناسی و ساخت‌وپرداخت مفهومی چون «استبداد شرقی» بود. بسط‌یافتن جغرافیای شرق، از ایران و سرزمین‌های عرب و عثمانی به نواحی و تمدن‌های دیگر، و علاقه به سرزمین‌های ناشناخته‌ی دیگر، سبب شد تاریخ ایران و حیات اجتماعی ایران در مطالعات شرق‌شناسی به یک منوال و یک درجه اهمیت دنبال نشود؛ سقوط صفوی در سال ۱۷۳۱ و نابسامانی‌هایی که تا سال‌های ۱۸۰۰ دامن‌گیر شرایط اجتماعی ایران شد، علتی بود که گزارش‌های جهانگردان عصر صفوی تا مدت‌ها به‌عنوان منابع دست‌اول مورد‌استفاده‌ی پژوهش‌های حوزه‌های مختلف باشد. درواقع، در طی قرن هجدهم و باروی کار آمدن قاجارها، در مطالعات شرق‌شناسی، ایران قاجار چندان آن احترام عصر صفوی را نداشت. از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، گزارش‌های تازه‌ای که از

1. Edward Said 2003 Orientalism, 3.

چند سفرنامه‌ی انگلیسی و فرانسوی به چاپ رسیده بود و این برهه با برپایی نمایشگاه‌های جهانی و رواج تاریخ‌نگاری معماری ملل همراه شده بود، تولید متون شرق‌شناسی درباره‌ی ایران روبه فزونی نهاد. در خود ایران، با جنبش مشروطه و تحول فضای فکری و سیاسی ایران و حضور تنی چند از روشنفکران در اروپا، به‌ویژه آلمان، شرق‌شناسی به‌عنوان یک‌رشته و دانش مفید در کانون توجه ایشان قرار گرفت. به همین ترتیب، روشنفکری پهلوی با آغوشی باز مطالعات شرق‌شناسی در باب تاریخ ایران باستان را پذیرفت و برای تاریخ‌نگاری نوین باب‌طبع خود به کار گرفت.

ادبیات عامه‌پسندی که درباره‌ی شرق، در اوایل قرن هجدهم، در اروپا در حال ترجمه یا نوشته‌شدن بود، شیفتگی و کنجکاوی گسترده‌ای را نسبت به آنچه سرزمین‌های اگروتیک مسلمانان خوانده می‌شد، برانگیخت. ترجمه‌ای که از کتابی چون هزارویک‌شب (۱۷۰۴) صورت گرفت و چندین بار تجدید چاپ شد، جدا از اینکه تأثیری ماندگار داشت، آغاز یک رویارویی بزرگ‌تر محسوب می‌شد. مخاطبان اروپایی همچنین می‌توانستند تعداد فراوانی از سفرنامه‌های جهانگردانی را بخوانند که برخی از آن‌ها با روایات و تصاویر خیالی و بعضاً غیرواقعی از سرزمین‌های شرقی نوشته‌شده بودند. در میان این متون بود که حرم‌ها و کاخ‌های شرقی به‌عنوان عناصر جادویی این سرزمین‌ها مورد توجه قرار گرفت و اولین تبیین‌ها و قضاوت‌ها از رسوم و عادات مشرق‌زمین به‌واسطه‌ی این آثار معماری صورت گرفت. در این میان باید از هنرمندانی یاد کرد که نقاشی‌های بسیاری را از زنان برهنه در این حرم‌سراها تهیه کرده بودند؛ نقاشی‌هایی که به‌عنوان کارت‌پستال‌های پورنوگرافی مورد استقبال اروپاییان قرار گرفت. طی سالیان بعد، تصویر شرق‌شناسی وجه دیگری هم پیدا کرد و کتب مختلفی از فرهنگ، زبان و رسوم بخش‌های مختلف آسیا به چاپ رسید. به‌مرور با نزدیک شدن به پایان قرن هجدهم، شرق‌شناسی در مسیری قرار گرفت که به‌عنوان یک‌رشته‌ی علمی در نهادها و سازمان‌ها و حرفه‌ها و چاپ نشریات تجسم یافت. تأسیس مدرسه‌ی زبان‌های زنده‌ی شرقی^۱ در سال ۱۷۹۵ در اوج انقلاب فرانسه به این امر کمک شایانی کرد. با تشکیل انجمنی بانام انجمن آسیایی^۲ در سال ۱۸۲۱ به ریاست سیلوستر دوساسی^۳، شبکه‌ای بین‌المللی و بزرگ‌تر برای ارتباط پژوهشگران این رشته در کشورهای مختلف فراهم آمد. اولین کنگره‌ی بین‌المللی شرق‌شناسان در سال ۱۸۷۳ برگزار شد و از آن سال به بعد به‌طور مرتب برپایی چنین کنگره‌ای دنبال شد.^۴ نسل جدیدی از شرق‌شناسانی که در طی قرن نوزدهم پا به میدان

1. Living Oriental Languages

2. The Société Asiatique

3. Silvestre de Sacy

4. Zachary Lockman 2009, Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism, 68-70.

گذاشتند، کلید درک علمی شرق و سایر تمدن‌ها را در زبان‌شناسی^۱ تاریخی، تجزیه و تحلیل تاریخی و مقایسه‌ی زبان‌ها می‌دیدند که عمدتاً از طریق مطالعه‌ی مکتوب دنبال می‌شد. متونی که اعتقاد بر آن بود می‌توانند بینش منحصر به فردی در مورد جوهر جاودانه‌ی تمدن ارائه دهند. همراه با آموزش‌های فلسفی برای دستیابی به درک عمیق‌تر از تمدن شرق و تمدن اسلامی، روش‌ها و رویکردهایی که با ظهور رشته‌های جدید در این دوران بر سرکار آمد، من جمله انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و آنچه تاریخ علمی نامیده می‌شد، تعبیرها و تفسیرهایی را به همراه داشت که در صورت‌بندی جوامع شرقی بی‌تأثیر نبود. «قیاس» به‌عنوان یک درک علمی از تفاوت حیات اجتماعی شرق و غرب جایگاه ویژه‌ای را در رشته‌های مختلف این دوران به خود اختصاص داد. این موضوع به‌شدت در تاریخ‌نگاری معماری مورد استقبال قرار گرفت. «رویکرد مقایسه» در تاریخ معماری، به‌ویژه در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، این امکان را به مورخان و پژوهشگران می‌داد تا علاوه بر اینکه معماری ملل مختلف را در رده‌بندی قرار بدهند، با یک طبقه‌بندی تاریخی و بعضاً نژادی، نقش معماری این جوامع را در فرهنگ و اجتماع ایشان به‌عنوان معیاری برای «پیشرفت» و «تکامل» مورد قضاوت قرار بدهند.

از سال‌ها ۱۹۲۰ به این سو، پروبلماتیزه کردن ماهیت شرق‌شناسی و نقد و تحلیل آن، به شیوه‌هایی متفاوت مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف قرار گرفت. طیفی از این نقدها، مطالعات شرق‌شناسی را به دلیل آنکه با تقابلی غرب و شرق، جوامع شرقی را در یک آسیب‌پذیری جبران‌ناپذیر از بابت معرفت‌شناسی قراردادده است، به‌شدت محکوم کردند. از «رئه گنون» سنت‌گرا تا «ادوارد سعید» این نقد، صورت‌بندی‌های متفاوتی به خود دید. صورت‌بندی سعید از «شرق‌شناسی» در کتابش با همین عنوان واکنش‌های متضادی را در حوزه‌ی آکادمیک و بیرون از آن به همراه داشت. بعد از نوشتار وی، تقریباً هر رساله یا کتابی که به مسئله‌ی شرق‌شناسی پرداخت، به شیوه‌های متفاوتی خود را موظف می‌دانست در برابر ادعاها و نقدهای سعید موضعش را اعلام کند. اصطلاح «گفتمان» که سعید برای این دانش یا جریان به کار برد دستمایه‌ی نقدها و اختلافات فراوانی تا به امروز شده است. آنچه سعید از آن به‌عنوان «گفتمان شرق‌شناسی» تعبیر می‌کند، شبکه یا پیکره‌ای از طبقه‌بندی‌ها، جداول، مفاهیم و سلسله‌گذاری‌هایی است که در یک‌زمان، هم شرق و حیات مادی و معنوی آن را تعریف و تشریح می‌کند و هم بر آن نظارت و سلطه می‌کند. از این رو، شناخت شرق توسط غرب به یک معنا معادل با به تبعیت و اطاعت درآوردن آن است. در این تعبیر سعید، کلیت پژوهش‌های شرق‌شناسی که دارای نوع‌های مختلفی بوده است و تحت شرایط متفاوتی شیوه‌ها و رویکردهای مختلفی را در حیات خود اتخاذ کرده بود، در یک چهارچوب تحلیلی یکسان و مشابهی دیده می‌شود که در پی آن بود تا عرصه‌ی

1. Philology

قدرت و برتری سیاسی غرب را بر شرق تحمیل کند. در یک کلام، در تحلیل نهایی سعید، تقابل شرقی و غربی دستاورد مطالعات شرق‌شناسی بوده است. اینکه غرب و فرهنگ غربی کنجکاو شناخت شرق بود و به مطالعه‌ی وجوه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن اقدام کرد، نمونه‌ی بارزی از سلطه یا تولید فرهنگی غرب بوده است. بدین ترتیب، تبیین وی از شرق‌شناسی بیشتر به نتایج سلبی منتهی می‌شود. کتاب سعید علی‌رغم اینکه نکات گویا و ظریفی در باب ارتباط شرق و غرب دارد، با استدلال‌های بیش‌ازحد محاکمه‌گونه‌ای و متهم کردن بیشتر پژوهش‌ها و اقدامات شرق‌شناسی به تحقیر اسلام و شرق، آن‌ها را به یک اقدام گناهکارانه تقلیل می‌دهد.^۱ «اینکه شرق‌شناسان شرق را چگونه وصف کرده‌اند بحث مهمی است، اما با غرض آلود خواندن یا علمی انگاشتن آنچه آنان گفته و نوشته‌اند بحث را تمام‌شده بدانیم، از ماهیت شرق‌شناسی هیچ ندانسته‌ایم».^۲ شرق‌شناسی سعید کل شیوه‌ی تفکر را بر اساس یک دوگانگی^۳ بنا می‌نهد. برای سعید مشرق‌زمین اساساً بازنمایی و ارائه‌ی نمایشی از غرب بوده است و همه‌ی بازنمایی‌های یک فرهنگ توسط فرهنگ دیگر نادرست است! به ادعای سعید، مطالعات شرق‌شناسی که توسط شرق‌شناسان صورت گرفت، چیزی بیش از یک تصویر و بازنمایی در ذهن و فرهنگ غرب نیست. اگر سعید شرق‌شناسان را محکوم به این حکم کرد که اظهارنظرهای گسترده و نابجا در باب شرق داده‌اند، خودش هم با اظهارنظرهای ناسنجیده و تعمیم کلی، همه‌ی شرق‌شناسان را به یک‌چشم دید و محکوم کرد؛ در میان پژوهشگران غرب هیچ استثنایی وجود نداشت و همه با دید نابرابرانه به شرق نظر داشتند.

رساله‌ی پیش‌رو، علی‌رغم اینکه با برخی از نقدهایی که در بالا شمرده شد هم‌رأی است، برخی از اصطلاحات سعید را در طول بررسی شرق‌شناسی به عاریت خواهد گرفت. گفتمان شرق‌شناسی در تعبیری ساده‌تر به‌عنوان یک پیکره از دانش و مفاهیم برای آنچه قرار است گفته شود، موردقبول خواهد؛ هرچند این گفتمان را صرفاً به‌عنوان یک بازنمایی که قصد تسلط و برتری سیاسی دارد، نمی‌بیند؛ مطمئناً در مطالعات شرق‌شناسی و درجایی که پای استعمار باز شد، شرق‌شناسی با آن همکاری داشت؛ اما این همه‌ی ماجرا نبود. شرق و مردمان شرقی در محدوده‌ی هر یک از حوزه‌های تاریخ تا انسان‌شناسی و نظریه‌های نژادی مورد بازنمایی قرار گرفتند، اما همه‌ی این بازنمایی‌ها صرف بیان قدرت و برتری نبودند. سؤال اینجاست که چرا حیات فرهنگی و اجتماعی جوامع شرقی تا این حد کنجکاو غرب را برانگیخت؟ و چرا شرق تمایل چندانی آن‌چنان که غرب برای شناخت تاریخ و گذشته‌ی خود شرقی‌ها داشت، برای خود نداشت؟ و معماری به‌عنوان اثر و تولید اجتماعی این جوامع چه جایگاهی را به خود اختصاص داد؟

1. Lockman Ibid. 195.

۲. رضا داوری اردکانی ۱۳۸۶، درباره‌ی غرب، ۵۸.

3. Dichotomization

فصل اول



پُرسش از
شرق شناسی

یافتن نقطه‌ای آغازین برای سخن گفتن از شرق‌شناسی کار چندان راحتی نخواهد بود؛ به‌خصوص که اگر قرار باشد این مبحث در نسبت با معماری و تاریخ معماری ایران باشد. چندبُرخه‌ای بودن اصطلاح شرق‌شناسی و سیال بودن معناها و برداشت‌هایی که حول آن در طی سده‌های هجدهم تا بیستم در جریان بوده است و همچنین دامنه‌ی مکانی و پژوهشی این حرفه، تعریف صریح آن را در پیچ‌وخمی دشوار قرار می‌دهد. این موارد را باید در کنار رسایل انتقادی از جمله کتاب شناخته‌شده‌ی «ادوارد سعید» گذاشت که زمینه‌ی متفاوتی را در تعریف و تبیین این اصطلاح به دنبال خود داشت. با همه‌ی این مسائل، ارائه‌ی تعریفی از این واژه شاید برای ورود به کلیت بحث راهگشا باشد. رجوع به فرهنگ‌نامه‌های فرانسوی و انگلیسی در طی برهه‌ای که از شرق‌شناسی به‌عنوان یک حرفه و دانش آکادمیک یاد می‌شود، یعنی قرن هجدهم، آغاز مناسبی به نظر می‌رسد. سیری در این فرهنگ‌نامه‌ها، نشان‌دهنده‌ی آن است که اصطلاح «شرق‌شناسی» به‌طور عمومی، به مطالعات و پژوهش‌هایی اطلاق می‌شده است که در حوزه‌ی ادبیات و زبان و هنر جوامع شرقی در حال صورت‌گرفتن بوده است. این بار معنایی برای شرق‌شناسی بیشتر در حوزه‌ی فرانسوی‌زبان قابل مشاهده است. دانشنامه‌ی فرانسوی «لیکسیس»^۱ در ذیل تعریف این مفهوم، آن را معادل با دانش زبان‌ها، تاریخ و مدنیت مردمانی قرار می‌دهد که در شرق سکونت گزیده‌اند؛ لغت‌نامه‌ی انگلیسی^۲ ساموئل جانسون، در کنار لغت «شرق‌شناسی» طیفی دیگری از واژگان وابسته چون: شرق، شرقی، شرق‌شناس، شرقی‌سازی (شرقی‌مآبی) و به سبک شرقی را غلم

1. Lexis

2. Dictionary of the English Language (1755)

می‌کند.^۱ درحالی‌که شرق‌شناسی «اصطلاح زبان‌های شرق یا حالت شرقی از گفتار» تعریف می‌شود، واژه‌ی شرق در مقام اسم، برابر با طلوع خورشید و یا مکانی که خورشید از آنجا سر برمی‌آورد یا بخشی از آسمان که خورشید ظهور می‌کند، تبیین می‌شود؛ و در مقام صفت اشاره به مکانی دارد که در شرق واقع شده است؛ و واژه‌ی شرقی Oriental به کسی گفته می‌شود که بومی یا ساکن شرق است. علاوه بر این، واژه‌ی شرق‌شناس Orientalist در دو معنای متفاوت دیده می‌شود: شخص یا کسی که در حوزه‌ی ادبیات شرقی تبحر دارد؛ و شخصی که در شرق سکونت می‌کند. درحالی‌که نویسنده، واژه‌ی شرقی‌مآبی Orientality را در اشاره به وضعیت شرقی بودن به کار می‌برد، در آخرین بخش از این خانواده، واژه‌ی شرقی‌سازی Orientalize را قرار می‌دهد که به معنای به سبک و سیاق شرقی شدن یا تطبیق یافتن با شیوه و منش و شخصیت شرقی است. توجه به این نکته ضروری است که در همین دوران، جغرافیای شرق در حال بسط و توسعه بوده است و تقسیماتی چون آسیای صغیر، آسیای میانه، آسیای غربی، شرق دور و آفریقا، به‌مرور در عرصه‌ی آنچه شرق و مطالعات شرق‌شناسی خوانده و نامیده می‌شد، قابل دیدن است.

تعیین زمان و تاریخ مشخصی برای شرق‌شناسی کار چندان آسانی نخواهد بود. درحالی‌که سعید به‌طور مشخص حمله‌ی ناپلئون به مصر را یک شروع متفاوت و جدی برای شرق‌شناسی در نظر می‌گیرد، اما بنیان‌های آن به زمانی عقب‌تر از قرن هجدهم برمی‌گردد. در کتاب سعید شرق‌شناسی به کار تخصصی شرق‌شناسان و دانشوران شرق اشاره دارد؛ و همچنان به گفتمان عمومی غربی‌ها درباره‌ی مشرق‌زمین که برای مدت طولانی نگرش‌های متعارف اروپایی را شکل داد و در مواردی، در خدمت توجیه اقدامات اقتصادی و سیاسی امپریالیسم بود. نگاه سعید برای تعریف شرق‌شناسی در وهله‌ی اول مربوط به حضور استعمار انگلیس و فرانسه در مصر، خاورمیانه و هند اواخر قرن هجدهم بود.^۲ از دیدگاه وی، نقطه‌ی آغازین شرق‌شناسی به‌عنوان مفهومی که در پی تولید یک دانش معتبر بود به سفر ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ برمی‌گردد. در سال‌های ۱۸۰۰ به بعد که علوم اروپایی به سطح جدیدی از جاه‌طلبی‌های جهانی رسید، روابط مابین امپریالیسم و علم بیش‌ازپیش صمیمی‌تر شد.

ظهور شرق‌شناسی به‌عنوان یک حرفه، به نگاه بسیاری، به دهه‌ی چهارم قرن هجدهم برمی‌گردد، زمانی که چندی از پژوهشگران فرانسوی و بریتانیایی، از جمله آبراهام‌های‌سینت آنکوئیل دوپرون،^۳ ویلیام جونز، چارلز ویکنز و هانری توماس کلبروک،^۴ به ترجمه‌ی مجموعه‌ای از متون هندو از زبان اصلی سانسکریت اقدام کردند.^۵ اگر مطالعات شرق‌شناسی را کمی وسیع‌تر در نظر بگیریم و مثلاً مطالعات

1. Samuel Johnson 1755, Dictionary of the English Language, Vol. 2, 1001.

2. Nicholas Dew 2009, Orientalism in Louis XIV's Franc, 8.

3. Abraham-Hyacinthe Anquetil Duperron

4. Henry Thomas Colebrooke

5. Macfie 2002, Orientalism, 25-26.

دنیای عرب و اسلام را در ذیل آن بگنجانیم، بنیان شرق‌شناسی را باز به زمانی عقب‌تر می‌بریم. مشکل این بررسی، وجود متون و پژوهش‌های پراکنده‌ای است که در طی قرون شانزدهم تا هجدهم با تعریفی که از مرزهای شرق و آسیا داشتند، طیف متفاوتی از علائق را دنبال کردند. همراه با این موضوع، برخلاف ادعای سعید، شرق‌شناسی در طی قرون هجدهم و نوزدهم دانش و جریانی نبود که مشمول تجدیدنظر نباشد، بلکه مبانی خود را با توجه به بازنگری‌های حوزه‌هایی چون تاریخ، فلسفه، انسان‌شناسی و حتی علوم طبیعی و زیست‌شناسی مورد جرح و تعدیل قرار داد. از این‌رو، بیان دوباره‌ی این نکته ضروری است که واژه‌ی «شرق‌شناسی» به‌مانند سایر واژگان دارای تاریخ و تغییر و تحولی در معنای خود بوده است؛ هرچند برخی از معنایی که حول این واژه وجود دارد به‌راحتی قابل تشخیص نیست.^۱ اصطلاح شرق‌شناسی زمانی که در طبقه‌بندی واژگان و معنای وابسته‌ی خود از جمله شرقی مورد توجه قرار بگیرد، چه در فرهنگ‌های مدرن انگلیسی و یا فرانسوی، تبیین‌هایی از مفهوم معنایی گذشته‌اش را که برخی از آن‌ها سیاسی و برخی فانتزی هستند، با خود حمل می‌کند. درحالی‌که در لغت‌نامه‌ی فرانسوی «شرق‌شناسی یعنی داشتن یک ذوق و طبع برای چیزهای شرقی»، بار مکانی و جغرافیای آن در لغت‌نامه‌ی انگلیسی بیشتر به چشم می‌خورد. نکته‌ی بعدی جدا از نقطه‌ی زمانی و معنایی، دامنه‌ی جغرافیایی شرق‌شناسی است. به همین ترتیب، کانون قرار دادن این اصطلاح از لحاظ تاریخی امکان مغشوش شدن معنای دوره‌های مختلف را به همراه دارد. مشرق‌زمین یک مفهوم شناور بوده است؛^۲ با طیف گسترده‌ای از ارجاعات تاریخی و جغرافیایی، از جهان اسلام تا آسیای شرقی یا آسیای دور و آفریقا.

مطابق با فرهنگ آکادمی فرانسه (۱۷۹۸) اصطلاح مشرق‌زمین برای اشاره به آسیای بزرگ^۳ به‌عنوان متمایز شدن از آسیای صغیر^۴ به کار گرفته می‌شد. در قرن هفدهم، «شرقی» اغلب برای ارجاع به سرزمین شام که بخش‌هایی چون سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و ترکیه و شرق مصر یا حتی غرب عراق را در برمی‌گرفت، استفاده می‌شد؛ و صفت شرقی یک ارجاع به نسبت استاندارد به کتب عبری، سریانی، عربی، فارسی و ترکی بود. با این حال، کاربرد معاصر آن به‌طور کامل به یک منوال نبوده است و شرقی به‌طور معمول به کل قاره‌ی آسیا اطلاق می‌شود. در واقع، مفاهیم و معنایی که با این اصطلاح پیوند خورده بود در طی قرون هفدهم تا نوزدهم مورد جرح و تعدیل قرار می‌گرفت. اما باید به این نکته توجه داشت که طی این برهه‌ها، هنگام مطالعه‌ی فرهنگ‌های متنوع از جمله مصر و چین یا ایران و ترکیه، گاه مجموعه سؤالات مشابهی مطرح می‌شد و از این‌رو، از یک جعبه‌ابزار مفهومی مشابه برای

1. Ivan Kalmar 2012, Early Orientalism: Imagined Islam and the notion of sublime power, 19-22.

2. Dew Ibid. 7.

3. Asia Major

4. Asia Minor

کلیت این جغرافیا استفاده می‌شد؛ یکی از دلایل این امر، روایتی بود که از تاریخ جهان مطرح بود و این تاریخ جهان، همچنان در چارچوب کتاب مقدس سنجیده و ارزیابی می‌شد.

قدیمی‌ترین بنیان‌های «شرق‌شناسی» در پنداشت از امپراتوری پارس ریشه دارد که توسط یونانیان به تصویر کشیده شد. جایی که نگرانی در باب قدرت متعالی^۱ کاملاً مشهود بود. به باور ایشان، شرق خانه‌ی طبیعی استبداد و بردگی است. ایرانیانی که در سال‌های ۴۹۰ و ۴۸۰ قبل از میلاد مسیح به یونان حمله برده بودند، به‌عنوان حاملان تمدن بیگانه و بربری به تصویر کشیده شدند که فراتر از هر چیزی، به‌عنوان حلقه‌به‌گوشان امپراتوری الهی منش‌نمایی شده بودند؛ چنین بازنمایی از ایرانیان، به نحوی به تمام جغرافیای آسیا تعمیم داده شد. اولین تصویر متفاوتی که از تقابل آسیا و یونان ترسیم شد در نمایشنامه‌های آیسخولوس^۲ که به جنگ‌های ایران و یونان اختصاص داشت، ظهور پیدا کرد. بعدها، در تاریخ‌نگاری هروودت و آثار فلاسفه‌ای چون افلاطون و ارسطو، این تقابل ملموس‌تر و صریح‌تر بیان شد. در این آثار، شرق به‌مثابه‌ی سرزمین استبداد خدایی بود که به‌واسطه‌ی به خدمت گرفتن توده‌ای مشابه از بردگان اداره می‌شد، درحالی‌که یونان و به‌طور مشخص‌تر، آتن، سرزمینی بود که توسط مجمعی از مردان آزاد حکمرانی می‌شد؛ تفاوت بین شرق و غرب تفاوت بین وجود یک حکمرانی مسئولیت‌پذیر و یک بردگی جهانی بود. زمانی که افلاطون به بررسی تخالف دو شیوه‌ی حکمرانی سلطنتی و دموکراسی پرداخت، دولت پارس را یک شیوه‌ی افراطی از سلطنت مطلقه و دولت آتن را یک شیوه‌ی افراطی از دموکراسی خواند. در کتاب قوانین، چنین اظهار داشت که:

«پس به من گوش فرا بده: دو گونه از مُلک‌داری وجود دارد که می‌توان مابقی را به شکل حقیقی از آن‌ها استنتاج کرد؛ یکی از آن‌ها سلطنت مطلقه^۳ نامیده می‌شود و دیگری دموکراسی خوانده می‌شود؛ ایرانیان بالاترین حدِ اولی را دارند و ما دِگری را؛ و تقریباً مابقی چنانکه گفتم، از دگرگونی این دو پدید می‌آیند؛ هم‌اکنون، اگر تو آزادی و شمه‌ای از دوستی و خرد را داشته باشی، می‌بایستی هردوی این نوع حکومت را به یک‌میزان داشته باشی، این استدلال مؤکداً تأکید می‌کند که هیچ شهری نمی‌تواند به‌خوبی اداره شود مگر که از هردوی آن‌ها شکل گرفته باشد»^۴.

آرسطو باور داشت که در یک جامعه‌ی بی‌نقص، سرشت بشر چنانچه آزاد باشد، امر استبداد در آنجا فرصت رشدونمو نخواهد داشت؛ و حتی اگر استبدادی بخواهد پا بگیرد، افراد چنین جامعه‌ای در مقابل این پدیده دست به قیام می‌زنند. در مقابل، یک جامعه‌ی فاقد تمدن به دلیل فساد، از چنین امری کاملاً

1. Sublime Power

2. Aeschylus

3. Monarchy

4. Plato 1988, the Laws of Plato, Book II.

دور بود.^۱ بردگی در ذات این تمدن قرار دارد. درحالی‌که در یونان، استبداد و ستم با قیام و سرنگونی مواجه می‌شد، در میان جوامع فاقد تمدن تا حد نامعلومی می‌توانست ادامه داشته باشد. همان‌طور که بربری‌ها ذاتاً بیشتر از یونانی‌ها مُستعدِ بردگی هستند و آن‌ها در آسیا بیشتر از اروپا هستند، بدون زمزمه‌ای از یک دولت استبدادی، بیشتر دوام می‌آورند. برای همین دلیل حکومت‌های ایشان ستمگر هستند. اما به خاطر عرف و مطابق قانون، تمایل به سرنگونی ندارند. اگر در یونان عرف و قانون ضمانتی برای آزادی شهروندان است، عرف و قانون شرقی خود ضامن استبداد جاری بر جوامع است. چراکه در حکمرانی مستبد، یک قانون اصلی این است که حاکم بالاتر از قانون است. بدین ترتیب، در میان این جوامع، رفتار با ساکنان، به‌مانند بردگان، کاملاً هم در انطباق با منش طبیعی و هم سنت‌های استقرایی ایشان است. با این حال، تصویرگرایی یونان از شرق، فاقد بنیادهای شبه‌جغرافیایی شرق‌شناسی مدرن است. از نگاه یونانیان، شرق ممکن است به‌مثابه‌ی یک دیگریِ فرودست^۲ دیده شود اما نه آن‌چنان به‌عنوان یک اجتماعِ نتراشیده که تقابل با آن حتماً به غرب یا یک غرب‌پنداشتی منجر شود. این تقابل، تقابل ایرانی‌ها به‌عنوان آسیا و یونانیان و در معنای خاص‌تر آتنی‌ها به‌عنوان غرب بود. جغرافیای این غرب بسیار محدود و مشخص بود. در نقشه‌ی ذهنی یونانی، اروپا و آسیا به سرزمین‌های توده‌ای اطلاق می‌شد که همراه با آفریقا، نمایانگر یک جهت‌بندی و مرزبندی از دریاهای دور تا جزایر یونانی می‌شد. هرچند یونانیان جهان را مانند اروپایی‌های قرن پانزده به این‌سو، تقسیم‌بندی نکرده بودند، ولی اروپایی، متون یونانی را همانند میراث اجداد فکری خود خواند.

ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی نیز فوراً تقسیم‌تخیلی جهان به دو قطبِ غرب مسیحی و شرق مسلمان را به همراه نداشت. هرچند جدا از تجارت قابل‌ملاحظه و تأثیرات متقابل فرهنگی و حتی معاهده‌ها و اتخاذ سیاسی، مابین جهان اسلام و مسیحی در سرتاسر قرون هفتم تا دهم میلادی در جریان بود؛ اما این امور تقابلی را پدید نیاورد که منجر به شکل‌گیری جریان یا گفتمانی بنام شرق‌شناسی شود. در قلمرو و جغرافیایی آسیا، حکومت مسیحی استقرار داشت و متقابلاً در اروپا، مسلمانان قلمروی‌ای برای خود دست‌وپا کرده بودند. در قرون‌وسطا، مشرق‌زمین به‌عنوان محل استبداد کمتر معنا داشت؛ در برهه‌ای که ایدئال امپراتوری جهانی به‌واسطه‌ی اندیشه‌ی مذهبی و سیاسی مسیحی منش‌نمایی می‌شد. بدین ترتیب، هیچ اعتراضی در پیگیری همان اهداف توسط مسلمانان دیده نمی‌شد. در قرون‌وسطا، هلنیست شرقی عمدتاً مسیحی بود و برای مدتی حتی در مناطقی که تحت تصرف قدرت‌های مسلمانان بود، همچنان به حیات خود ادامه داد. در حقیقت، سرزمین‌های مسیحیت قرون‌وسطا تا عمق آسیا بسیار فراتر از مرزهای روم سابق گسترش یافته بود. در قرون‌وسطا، مشرق‌زمین الزاماً نه به مسلمانان اطلاق می‌شد و نه دارای تصویری آگزوتیک و عجیب‌وغریبی بود

1. Kalmar Ibid. 32.

2. An Inferior Other

که در شرق‌شناسی مدرن با آن روبه‌رو هستیم. یک هاله‌ای از ماوراءالطبیعه و جادو در نگاه مسیحیان به این جغرافیا وجود داشت، مشرق به‌عنوان سرزمین طلوع خورشید دیده می‌شد. به‌عبارت‌دیگر، مسیحیان غربی عصر وسطایی در یک ذهنیت عمومی، گوشه‌های دورافتاده‌ی مشرق را به لحاظ ترمینولوژی آخرت‌شناسی^۱ و حتی به‌عنوان موقعیتی ماوراءطبیعی، مکانی می‌دیدند که نه‌تنها حوادث و وقایع ذکرشده در کتاب مقدس در آنجا رخ داده است که باغ عدن^۲ در آن سرزمین واقع شده است. در تصویرگری قرون وسطا از «شرق»، کشورهای دوردست آسیا مورد اعتنا واقع نبودند؛ سرزمین شام^۳ و سرزمین مقدس که به‌واسطه‌ی افسانه‌ها و باورهای دینی ترسیم شده بودند و محل زندگی مسیح و به‌واقع به نگاه ایشان محل تولد عیسی مسیح بود، جغرافیای شرق را شکل می‌داد و مشخص می‌کرد. وجود باغ‌های فراوان و پوشش گیاهی، مردان قرون وسطا را ترغیب کرد که بهشت عدن در آنجا قرار داشته است.^۴ سرآغاز و تبار تقابل رادیکال بین مشرق‌زمینی که مسلمان تصور می‌شود و غربی که مسیحی دیده می‌شود می‌بایستی در اواخر قرن چهاردهم میلادی دنبال شود. در دوره‌ی رنسانس که بسیاری از واژگان یونانی حیاتی دوباره به خود دیدند، واژه‌ی «شرق» با تفسیر و تبیین‌هایی که از میراث یونانی با خود به همراه داشت، ذهنیت روشنفکری اروپایی را به خود مشغول کرد.

آنچه عصر روشنگری اروپا خوانده می‌شود، افزایش چشمگیری در پیگیری دانش در مورد شرق و شرقیان را به دنبال خود داشت.^۵ درحالی‌که سنت‌های ماقبل‌تر در خوانش شرق همچنان به حیات خود ادامه می‌دادند، این برهه همراه شد با جمع‌آوری داده‌ها در مقیاس جدید و ایجاد نهادها و مؤسسات مختلف برای دانشوران؛ در همین عصر بود که مطالعه‌ی فرهنگ‌های شرک‌آمیز^۶ در خاورمیانه و مطالعات تطبیقی بین ادیان چون یهودیت و مسیحیت با اسلام موردتوجه قرار گرفت. با افزایش تجارت سرمایه‌دارانه، مصرف کالاهای شرقی چون قهوه، چای و تریاک به‌شدت گسترش یافت؛ تولید ظروف شرقی به‌ویژه ظروف چینی و کالاهای لوکس رایج شد و ترجمه‌ی متون مختلف نواحی شرق، کنجکاوی بیشتری را به‌سوی این جغرافیا سوق داد. مقیاس رو به افزایش فرهنگ‌های شرق که پای خود را حتی به تئاتر و موسیقی کشانده بودند موجب ایجاد فرصت‌های جدیدی برای ارزیابی انتقادی و دقیق‌تر مسئله‌ی شرق شدند. دسترسی به چنین مقیاسی که با تغییر سریع روابط سیاسی و اقتصادی جهان مهیا شد، امکان تولید یک مفهوم سامان‌مندتر از واژه‌ی شرق را ایجاد کرد؛ حالا دیگر هند، آناتولی و شرق دور، به مشرق سنتی اضافه‌شده بودند، دسترسی به سرزمین‌هایی که انجیل در

1. Eschatological

2. The Garden of Eden

3. Le Levant

4. Pierre Martino 1906, L'Orient dans la littérature française au XVIIe au XXVIIIe siècle, 5.

5. Suzanne Marchand 2009, German Orientalism in the Age of Empire: Religion, Race and Scholarship, 15.

6. Pagan Cultures

برای خرید کتاب «شرق شناسی معماری ایران» با ۲۰٪ تخفیف به لینک های زیر مراجعه
نمایید:

[شرق شناسی معماری ایران](#)

[نشر روزنه](#)